

## واکاوی مانی و آموزه هایش در زمان شاپور اول

### دکتر محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اصفهان

### مهناز بابایی توسکی

دانشجوی دکتری ایران باستان دانشگاه نجف آباد اصفهان

mahnazbabai@yahoo.com

### چکیده:

اواخر عهد باستان دوره‌ی تلافی ادیان مشرقی و مقارنت آن با مسیحیت به عنوان دینی که از امپراطوری روم و با حمایت سیاسی آنان، بوده است. مانی یکی از پیامبران ایران باستان است، که در اواخر دوران اشکانی، اردوان چهارم، در بابل ظهور کرد. بنا به گفته‌ی کتاب شاپورگان، وی در دوران اردشیر اول سفرهای تبلیغی خود را به سرزمین هند آغاز کرده بود و مقارن تاجگذاری شاپور اول به ایران بازگشت، تا بتواند توجه آن را به خود جلب کند. شاپور اول در ابتدا با پذیرش برادرانش مهرشاه و پیروز از ظرفیت ملی‌سازی دین مانی بهره برد؛ اما فشار روحانیت زرتشتی از یک سو و از سوی دیگر ریشه‌های مسیحی دین مانوی مانع از آن شد، که این دین اقبال فراگیر شدن به معنای دین رسمی را به دست آورد. به نظر می‌رسد شاپور با توجه به پشتوانه‌ی سیاسی‌اش به آسانی روحانیت زرتشتی را سهیم در قدرت نمی‌کرد. در واقع شاپور با عنایت به قدرت مزبور در پی سنجش و بهره‌برداری از یک الگوی غالب دینی که خود رأس آن باشد، بود. روحانیت در حالت نضج ساسانی در این دوره اقدامات خاصی را از پیش نبردند؛ ولی با تکمیل ساختار در دوره‌های بعدی به خصوص بهرام دوم توانستند زمام امور را به دست بگیرند و هم امور قضایی و هم امور دینی را عهده‌دار شوند. سرانجام این قدرت‌یابی وقوع دو اتفاق شد: اعدام مانی به عنوان فردی تکفیری و معاند با دین زرتشت و استقلال مقام روحانیت در ساختار قدرت و نهادی که از این زمان به نزاع قدرت با شاهنشاه ساسانی می‌پردازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی ظهور مانی، آموزه‌های آن، رویارویی نهاد قدرت با آن می‌پردازد و در آخر چنین استنباط شده است که مانی در سایه‌ی عنایت شاپور اول توانست، بنیان مجامع مانوی را ایجاد کند و در اقصی نقاط شاهنشاهی، سرزمین‌های روم، مصر و بین‌النهرین گسترش چشمگیری پیدا کند؛ تا جایی که موجب مناقشات مذهبی میان روحانیون زرتشتی، روحانیون مسیحی و یهودی را گردید.

**واژگان کلیدی:** مانی، شاپور یکم، ساسانی، دین زرتشتی، روحانیت

**مقدمه:**

با روی کار آمدن شاهنشاهی ساسانی و سقوط دولت اشکانی در نبرد هرمزدگان در ۲۲۴ میلادی حکومت جدیدی در ایران باستان شکل گرفت که در بدو حکومت خود برای دست گرفتن زمام امور کشور و یکپارچگی آن، سعی در متحد کردن دین و دولت داشتند. از نامه‌ای که تنسر- روحانی عصر اردشیر یکم به گشنسب پادشاه طبرستان، نوشته است چنین بر می‌آید که اردشیر یکم در چنین زمینه‌ای اهتمام زیادی داشته است. پس از درگذشت اردشیر و روی کار آمدن شاپور پسر وی، توجه به دین شاهنشاهی تا حدودی بیشتر شد. مانی پس از سفر تبلیغاتی خود از هند به ایران بازگشت، تا شاید بتواند در لوای شاه جدید دین خود را گسترش دهد. وی تا حدودی توانست در این امر موفق شود. مانی با حمایتی که به دست آورده بود خود را از زمره نزدیکان شاه کرد و حتی در جنگ‌هایی که این پادشاه با امپراتوران روم داشت شرکت کرد. مانویت در واقع یکی از دو جنبش (دیگری مزدکی) مهم در ایران دوره‌ی ساسانی است که در اوایل سده‌ی سوم میلادی پدیدار شد و از همان آغاز در ایران از سوی زردشتیان سنتی با مخالفت روبرو شد. آیین مانی یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌های فکری و آیینی جهان باستان بود. آیینی که از شرق برخاست و بنیادهای فکری و مذهبی جهان باستان را در هم آمیخت و حاصل این آمیزش را در قالب دینی نو با عناصری کهن تا دورترین گوشه‌های جهان گستراند.

**ظهور مانی:**

مانی در اوایل عهد ساسانی ظهور کرد، و تولد وی در بین النهرین واقع شده ولی خود او از نژادگان ایران بود که در ۲۱۵ میلادی در بابل ( میانرودان ) زاده شد. (ویدن گرن، ۱۳۵۲، ۳۸) ابوریحان بیرونی دانشمند نامدار، محل تولد وی را روستای "مردینو" واقع در قسمت شمالی بابل ذکر کرده است. (بیرونی، ۱۳۶۳، ۳۰۹) « پدر مانی به نام پاتیگ از اهالی همدان و مادرش از دودمان کامسراگان و از خویشان دودمان پادشاهی اشکانی بودند. (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۵۸۲؛ ویدن گرن، ۱۳۵۲، ۳۶) آشنایی نخستین او با آئین گنوسی رایج در بین النهرین ناشی از گرویدن پدر به آن فرقه بود. زمانی که مانی تنها شش ساله بود، پاتیگ ترک همسر کرد و به همراه فرزند زندگی در میان گنوسیان را آغاز کرد، چرا که دوری گزیدن از زن، شراب و گوشت از ملزومات اعتقادی و وظایف دینی بسیاری از فرق گنوسی بود. (دکره، ۱۳۸۰، ۵۳-۶۳؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۵۸۳) بنابراین کودکی مانی در میان گنوسیان سپری گردید و آموزه‌های کودکی او متأثر از اعتقادات آنان شد، همچنان که بعدها دین خودش نیز متأثر از عقاید گنوسی بود. مانی از میان ادیان آن روز با

دین یهود دشمنی داشت؛ چرا که وی در جایی پرورش یافته بود که نظریات ضدیهودی الخسای‌ها بر مکانی جوان اثر گذاشته بود. (Neusner, 1975, 189) سپس در سنین جوانی به مانی وحی نازل شد، چنان که «می‌گویند در ۱۳ سالگی نخستین وحی به او رسید و در ۲۵ سالگی وحی دیگری دریافت نمود که موید الهام اولی بود. (ویدن گرن، ۱۳۵۲، ۴۰) او پس از مطالعاتی که در اطراف دین زرتشت و مسیحیت و آئین بودایی نمود، به دعوت مردم پرداخت و خود را «فارقلیط» که مسیح ظهور او را خبر داده بود نامید و گفت: در هر زمانی انبیاء حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه کرده‌اند، گاه در هندوستان توسط پیامبری به نام بودا و گاهی در ایران بوسیله زرتشت و زمانی در مغرب زمین توسط عیسی و عاقبت من که مانی پیامبر خدا هستم مأمور نشر حقایقی در سرزمین بابل گشتم.» (کریستین، ۱۳۷۷، ۳۶۳) شروع رسالت مانی، چنان که در کتاب کفالایا آمده، همزمان با به سلطنت نشستن اردشیریکم می باشد، چنان که می دانیم اردشیر بابکان پس از جنگ با اردوان پنجم پادشاه اشکانی در هرمزدگان در سال ۲۲۴ میلادی به سلطنت نشست؛ (دریایی، ۱۳۸۳، ۱۱) بنابراین همین سال را بایستی شروع تبلیغ آیین مانی دانست. در این باره در کفالایا آمده است: «در همان سالی که اردشیر قرار بود بر تخت نشیند، فارقلیط جاوید نزد آمد و با من حرف زد (برای اولین بار)، او برای من اسرار نهفته را فاش ساخت، اسراری که برای قرن ها و نسل ها هم چنان نزد انسان نهفته مانده بود. اسرار عمیق و اسرار رفیع، اسرار روشنایی و تاریکی، اسرار جنگ و جدال و جهاد، این‌ها را او برای من فاش ساخت.» (ویدن گرن، ۱۳۵۲، ۳۶) مانی پس از رسیدن به رسالت، نخست پدر و بعد بزرگان خانواده را به دین خود در آورد. اما شروع فعالیت مانی، چنان چه انتظار می رفت در بین النهرین نبوده، بلکه برای تبلیغ آئین خود به مشرق ایران روی آورده بود. او خود در کفالایا نوشته است: «پس از پایان سال جنگ اردشیر [ اردشیر اول ]، قصد موعظه شاه کردم. با کشتی به سرزمین هند رهسپار شدم و امید حیات را بر آنان موعظه کردم و در آن‌جا پیروان گزیده‌ی نیکوکار گزیدم. اما در سالی که اردشیر درگذشت و پسرش شاپور اول [ به شهریاری رسید ] کسی را پی من فرستاد. من از هندوستان به سرزمین پارس سفر کردم؛ آن‌گاه از سرزمین پارس به بابل، میشان و شوش آمدم. در برابر شاپور شاه ظاهر شدم؛ او با افتخار زیاد پذیرای من شد و به من اجازه داد که به [ قلمروهای او ] بروم و کلام زندگی را موعظه کنم. سال‌ها در پارس، در سرزمین اشکانیان ماندم و از آن‌جا به آدیابن و بخش‌های مرزی امپراطوری روم رفتم.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۱۵۹) در مورد سفر به هند در زمان اردشیر اول، مورخان ابراز تردید کرده اند، چنان که تقی زاده در کتاب خود می‌آورد: «منظور از هند

در اخبار مانویان همان سند است.» (تقی زاده، ۱۳۳۵، ۲۸۲) سرکاراتی از قول هنینگ می نویسد: «که مانی از سرحدات شاهنشاهی ساسانی فراتر نرفته و منظور از هند احتمالاً همان ایالات مکران و توران است و از آن دیگر مقبول تر می نماید.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۱۶۲) بنابراین مانی پس از مراجعت از سفر شرق هنگام تاجگذاری شاپور اول (حدود سال ۲۴۲م.) به دلالت فیروز برادر شاپور به دربار آن شاه بار یافت و با دو نفر از یاران خویش عقاید دینی خود را در تیسفون به او اظهار داشت و گویا که مورد پسند شاپور قرار گرفت.

### مانی و شاپور اول:

مانی برای نخستین بار احتمالاً در سال ۲۴۰ میلادی، دعوت خود را در برابر عموم آشکار کرد، این کار را وی در خارج از مراکز شاهنشاهی ساسانی انجام داد که در وطن او این کار استثنایی محسوب می شد. وی در هندوستان در مرزهای ایران و روم واقع در بین النهرین علیا به تعلیم و دعوت خود پرداخت؛ (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۲۵۳) ولی در زمان به تخت نشستن شاپور یکم در سال ۲۴۴ میلادی از طریق دریا به پارس بازگشت و پیاده تا به خوزستان و میشان در بخش سفلی دجله - رسید. بر طبق منابع در راه با مخالفت های زیادی مواجه گردید. از آنجا به بابل بازگشت. سپس در پی تبلیغ در بابل و سفر دوباره به پارس، به سرزمین ماد رفت. وی در این مناطق دشمنان زیادی پیدا کرد؛ اما بنیان مجامع مانوی را نیز ایجاد کرد و توانست پیروز برادر شاپور شاهنشاه، را به دین خود در آورد و همو باعث ملاقات مانی با شاپور یکم شد. (بهار، ۱۳۸۴، ۸۲) شاپور اول که سودای شاهنشاهی پهناور و قدرتمند و واحد در نظر داشت، می بایست جهت وحدت شاهنشاهی تلاش کند. او در این راه آیین مانی را با توجه به ویژگی هایش وسیله ای مناسب برای نیل به اهدافش تشخیص داد و با عنایت به این موضوع که وی پیرو آیین مزدیسنا بود، حتی با گرایش و روی خوشی که به مانی نشان داد از آیین دیرینه و اولیه خود روی گردان نشد. شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۲م) سیاستمداری زبردست بود. شاید به دلایلی چنین می اندیشید که کیش مانوی، برای اجرای طرح هایش مزایایی بیش از دین مزدایی دارد. آیین مانی چون آیینی التقاطی بود و از تمام ادیان بزرگ شکل گرفته بود، می توانست وسیله ای صلح آمیز برای نفوذ در امپراطوری های همسایه باشد. (دکره، ۱۳۸۰، ۷۱) این طرز تلقی شاپور یکم درباره آیین مانی جهت تحکیم قدرت خود در این امپراطوری وسیع که مورد قبول رعایایی با نژاد گوناگون قرار می گرفت و می توانست نیاز به وحدت امپراطوری را علاوه بر قدرت نظامی بر اقوام و ملل گوناگون تأمین می کرد. شاپور اول احتیاج به نیروی معنوی و روحانی داشت تا از این طریق بر

سراسر امپراطوری تسلط یابد، لذا دین مانی این خواسته وی را عملی می کرد. مانی خواستار آیین جهان شمول یگانه‌ای بود که شاید بتوان در نیمه دوم سده سوم میلادی جانشین همه آیین‌های موجود گردد و دولت او نیز به این نکته توجه داشت. (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ۴۷۸؛ بیانی، ۱۳۷۹، ۴۵)

نگاه مثبت شاپور به مانی که در منابع مانوی و حتی در نوشته‌های مورخان ایرانی و عربی بر آن تأکید شده‌است، گاهی اوقات تا آن حد پیش رفته که روایت گرویدن شاپور به دین مانی را یک واقعیت تاریخی بدانند و حتی فراتر از آن توجه خاص وی را تا حدی دانستند که ادعا می کنند شاپور به دلیل این که آیین مانوی تلفیقی از باورهای مذهبی بین النهرین و پندارهای دینی ایرانی و معتقدات گنوستیک بوده، درصد برآمده است به منظور رفع نیازهای مذهبی گروه‌های بیشتری از مردمان شاهنشاهی ساسانی این دین را رسمی اعلام کند. (ویدن‌گرن، ۱۳۵۲، ۴۹) هر چند گروهی خلاف این نظریه را دارند و می گویند: « پذیرفتن این نظریه با همه‌ی فریبندگی که دارد به دلایل مختلف دشوار است: نخست این که در روایات زرتشتی مضبوط در کتاب‌های پهلوی هیچ گونه اشاره‌ای به دزدینی یا ناباوری یا کم اعتنایی شاپور به دین مزدیسنا نشده است و بالعکس خدمات شاپور را در احیای آیین زرتشتی و کوشش‌های او در گردآوری و تدوین کتاب اوستا ستوده‌اند در صورتی که کوچکترین بی توجهی به کار دین کافی بود که موبدان متعصب زرتشتی، حداقل در دوره‌های بعدی از شاپور نیز مانند یزدگرد اول جباری بزه‌کار بسازند. هم‌چنین از گواهی‌های مذکور در سنگ‌نوشته‌ی شاپور اول در کعبه‌ی زرتشت پایبندی او را به آیین اجداد و نیاکانش و توجه او به مسائل مذهبی از قبیل برافراشتن آتشان مقدس و اجرای مراسم قربانی و غیره مشهود است و در آغاز سنگ‌نوشته، خود را مزدا پرست (مزدیسن) نامیده است.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۱۷۳-۱۷۲) با نگاه به سنگ‌نوشته‌ی کرتیر این مسئله به وضوح مشهود است که شاپور از لحاظ سیاست مذهبی در کنار تسامح دینی از لحاظ اعتقادی کاملاً پایبند به اصول زرتشتی بوده و در این مورد با جانشینان خود تفاوتی نداشته است. چنانچه می گوید: « با فرمان شاپور شاهنشاه و پشتیبانی ایزدان و شاهنشاه در سرزمین‌ها و نواحی گوناگون « کردگان یزدان » بسی فزونی یافت و بسیار آتش بهرام تأسیس شد و بسیاری از مغان شاد و کامیاب شدند...» (Sprenghing, 1953, 14) علاوه بر موارد ذکر شده در بالا سرکاراتی معتقد است: در هیچ یک از آثار خود مانویان درباره‌ی پذیرفتن دین مانی توسط شاپور اول گزارش صریح و روشنی نیامده است، فقط از توجه شاپور به مانی و این که او را حرمت و مهربانی کرده، یاد شده است در حالی که گرویدن شاهنشاه به کیش نو - اگر چنین چیزی در واقع اتفاق افتاده بود - برای مانی و

مانویان اهمیت حیاتی داشت و واقعه‌ای نبود که به آسانی فراموشش کنند و در سنت‌های خود از آن به دقت و وضوح و تکرار و مبالغه یاد نکنند. (سرکاراتی، ۱۳۷۸، ۱۸۵) منابع بر این باور هستند که مانی سه بار با شاپور ملاقات کرد و شاه سرانجام، او را به عنوان یکی از ملازمان درباری پذیرفت و به وی اجازه‌ی تبلیغ در سراسر شاهنشاهی را داد. تا قبل از روی کار آمدن شاپور در میشان، شوش، ریوادرشیر مرکزهای ویژه اسقف‌های مسیحی وجود داشت؛ اما مقارن تاجگذاری وی این مراکز در اختیار مانی، پیامبر جوان و بنیان‌گذار آئین نوین جهانی گذاشته شد. (لوکونین، ۱۳۸۴، ۱۱۱) مانی در آغاز کفالایا از روابطش با پادشاه سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد، "هنگامی که شاپور یکم بر تخت نشست، من به حضور شاپور رفتم، آن که مرا با احترام بسیار پذیرفت. او به من اجازه داد در قلمروش سفر کنم و کلمه حیات را تبلیغ نمایم، من چندین سال را با او و به دنبالش در ایران، سرزمین پارتیان و تا آدیابنه و مرزهای امپراطوری روم گذراندم." (کریستین سن، ۱۳۷۷، ۲۸۱) بنابر روایت الفهرست: «روزی که شاپور مانی را به حضور پذیرفت بر دوش مانی چیزی مشتعل بود که شاپور در دل خود احترامی عمیق نسبت به مانی احساس کرد.» شاپور سبب آمدنش را پرسید و وعده داد که آیین او را بپذیرد، آنگاه مانی که از شاه طلب مساعدت کرد و از جمله آن که پیروانش در پایتخت و سایر قسمت‌های کشور مورد احترام عمومی باشند و آزادانه به هر جا بروند و شاه درخواست او را بپذیرفت. نوشته‌اند که دو برادر شاپور مهرشاه حاکم مسن در بابل و پیروز شاه شرق به او گرویدند. (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۵۸۴) به هر حال پس از این دعوت، مانی بی‌درنگ به دعوت اطرافیان شاه پرداخت و حمایت ایشان برای کسب پروانه عبور به دربار را کسب کرد. گرچه بنا بر گزارش‌های مانوی برخورد مانی با شاپور به تغییر مذهب شاه نینجامید و میان دو شخصیت فاصله‌ی عمیقی وجود داشت؛ اما نمی‌توان انکار کرد که شاه سرانجام به عقاید مانی علاقه‌مند شده بود. (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۲۵۳) مانی پس از کسب اجازه از شاهنشاه برای فعالیت کیش خود، از وی خواست که به پیروانش اجازه دهد تا آزادانه به هر جا خواهند بروند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند و به همین دلیل یکی از کتاب‌های خود را به نام او شاپورگان<sup>۱</sup> نامید و به او تقدیم کرد. (سامی، ۱۳۸۸، ۲۵۴) چنین بر می‌آید که شاپورگان مشتمل بر مطالبی در شرح زندگانی مانی، مانند زمان تولد و چگونگی نزول وحی بر

۱. در واقع کتاب نامبرده جهت تقدیم به پیشگاه شاهنشاه چنین نامیده شده است. قطعات مفصلی از این کتاب در میان اوراق تورفان به دست آمده است، که درباره‌ی تکوین عالم و رستاخیز و فروپاشی جهان مادی به زبان فارسی میانه است. (تفضلی، ۱۳۷۶، ۳۴۲)

وی و نیز اصول عقاید وی مانند ثنویت، چگونگی تکوین جهان و سرانجام آن، بوده است. (تفضلی، ۱۳۷۶، ۳۴۲) در این کتاب چنین آمده است: «خرد و کردار نیک بی‌گمان از سوی فرستادگان خداوند برای مردم فرستاده شده است. یکبار خرد و کردار وسیله فرستاده‌ای بنام بودا در هند، بار دیگر توسط زرتوشتی در عراق و دگر بار وسیله عیسی به کشورهای غربی نازل شد. در این آخرین عصر کتاب من به سرزمین بابل فرستاده شد و پیامبری من که مانی فرستاده‌ی خدای راستینم اعلام شد.» (لوکونین، ۱۳۸۴، ۱۱۹) او توانست در طی سال‌های دراز به تبلیغات سودمندی به نفع دین خود در پارس و پارت پردازد. مانی علاوه بر تبلیغ دین به پزشکی نیز می‌پرداخت و توانست در اواخر عهد شاپور اول یکی دیگر از برادران شاه، مهرشاه، فرمانروای میشان را نیز به دین خود درآورد. وی در این زمان نمایندگانی به مصر، روم و شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی فرستاد و موفقیت‌های عظیمی به دست آورد و احتمالاً هیئت‌های بسیار دیگری هم فرستاده شده است. (بهار، ۱۳۸۲، ۸۳) یکی از این هیئت‌ها به رهبری پاتسیوس و مارآدا از سوی مانی به امپراطوری روم بود که چه بسا در آغاز سال ۲۴۰م. رخ داده باشد. این امر به نوبه‌ی خود باعث شد که کیش مانی در مصر و سپس در پالمیرا ریشه بگیرد. (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۲۵۳) مانی از ویه‌اردشیر گروه‌های تبلیغی به مغرب فرستاد. در درون شاهنشاهی ایران که هنوز دلبستگی اصلی مانی بود، وی دعوت خود را متوجه‌ی ولایت شرقی کرد و ولایت حلوان را پایگاه خویش قرار داد. (یارشاطر، ۱۳۸۷، ۴۲۳) در حقیقت می‌توان گفت که رواداری شاپور در برابر مذهب مانی جزئی از سیاست کلی شاهان ساسانی بود که با مذاهب، مادامی که قدرت سیاسی را به خطر نیندازند یا تضعیف نکنند - روادارانه رفتار می‌نمودند. (بروسیوس، ۱۳۸۸، ۲۴۸) منابع چنین آورده‌اند که وقتی شاپور برای جنگ با گوردین سوم و والرین، امپراطوران روم، به طرف مغرب می‌رفت، مانی هم همراه وی بود. (سامی، ۱۳۸۸، ۲۵۴) یارشاطر از قول الکساندر لوکوپولسی می‌نویسد که وی در کنار پادشاه جنگید اما نه این که به معنای دقیق کلمه دوشادوش پادشاه جنگیده باشد. (یارشاطر، ۱۳۸۷، ۴۲۲)

#### **آموزه‌های مانی:**

مانی با رسیدن به سن جوانی احساس کرد باید دین خود را که دینی التقاطی و دارای برخی عناصر زردشتی بود، تبلیغ کند. وی هرچند در جوانی احتمالاً هیچ تماس مستقیمی با کیش زرتشتی نداشت، ولی برخی اصول عقاید بنیادین آن را از رهگذر سنت‌های یهودی و مسیحی و گنوسی دریافته بود. از این رو وی به خدا و شیطان، بهشت و دوزخ و سه زمان و داوری شخصی

پس از مرگ، شکست نهایی بدی، داوری فرجامین و زندگی سرمدی برای اهل بهشت در حضور بهشتیان اعتقاد داشت. با این حال آموزه‌های وی درباره‌ی این جهان بی‌اندازه بدبینانه بود؛ چه وی آن را تقریباً اهریمنی می‌دانست و معتقد بود که بهترین راه برای فرد آن است که تا جای ممکن از جهان کناره جوید، زندگی آرام و ریاضت‌کشانه‌ای پیش گیرد و مجرد بمیرد، تا آن که روانش بتواند به بهشت رود و نقشی در ادامه یافتن سیه‌روزی حیات آدمی بر روی زمین نداشته باشد. از این روی آموزه‌های مانی در تقابل بنیادین با آموزه‌های سازنده و عملی کیش زرتشتی قرار داشتند. با این همه وی برای دین زرتشتی احترام قائل بود. وی اعتقاد داشت که این دین و نیز مسیحیت و کیش بودایی، همه در اصل، دین‌هایی راستین بودند که کژفهمی پیروانشان آن‌ها را به تحریف کشانده و وی نیز برای اصلاح آن‌ها فرستاده شده است. از این روی برای تبلیغ در پارس به راحتی دینش را در لفافه‌ی زرتشتی ارائه کرد و حتی نام بسیاری از مینوان ایزدکده‌ی خویش را بنام ایزدان زرتشتی ترجمه کرد. با این اقدام خشم بسیاری از روحانیون زرتشتی، که انگ زندیگ یا بدعتگذار به مانویان می‌زدند، برانگیخته شد. با این همه مانی از سوی شاپور مهربانانه پذیرفته شد، سالیان دراز در دربار وی به سر برد و طی سلطنت طولانی شاپور اول (۲۷۲-۲۴۰) از غضب کرتیر در امان بود. (بویس، ۱۳۸۱، ۱۴۲) مذهب مانی مبانی خود را از مذاهب زرتشتی، مسیحی و بودایی گرفته بود. حقیقت مرکز آن بود که خود در عمل نیکو و دوری گزیدن از بدی تجلی می‌یافت. در این دنیای ثنوی، انسان با شر، ضد خیر مواجه است؛ تاریکی، دشمن روشنایی، در کمین است و نیروهای تاریکی پیوسته او را می‌فریبند که به ماده بگردد نه به خدا. (بروسیوس، ۱۳۸۸، ۲۴۸) مانی در آثار خود برتری بر اسلافش را در این می‌بیند که وی حکمت خود را در کتاب‌هایش نوشت؛ اما دیگر پیامبران چیزی نوشتند، بلکه وظیفه‌ی نوشتن آموزه‌هایشان را به شاگردان خود واگذاشتند. (Polotsky, j.1933,41)

مانی در توصیفی از آموزه‌های خود اذعان می‌کند که: دینی که من برگزیده‌ام در ده چیز بهتر از سایر دین‌های قدیمی است: نخست آن که مذاهب قدیمی خود را به یک کشور و یک زبان محدود می‌کردند، اما مذهب من در تمام کشورها و به همه زبان‌ها و تا دورترین کشورها آموخته می‌شود؛ دوم: آن که تا هنگامی که پیشوایان پاک دین‌های پیشین زنده بودند همه چیز بسامان بود. اما وقتی پیشوایان دینشان مردند دینشان آشفته شد و مردمان در گفتار و کردار سست شدند و بدین طریق... اما دین من در نتیجه وجود کتاب‌های زنده، آموزگاران، اسقفان، برگزیدگان، نیوشگان و از طریق خرد و کار تا پایان جهان باقی خواهد ماند. سوم: آن که روان‌های پیشین که کارشان را در



دین خود تکمیل نکرده و به پایان نرسانده‌اند به دین من می‌آیند. درست در اینجا است که دری به سوی رستگاری برای آنان گشوده شده است و نوشته‌های زنده و پرشور من، خرد من و دانش من بسیار بهتر از دین‌های پیشین است. پنجم: آن که تمام نوشته‌ها، خرد و داستان‌های دین‌های پیشین چون به دین من افزوده شدند... (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۲۵۵) آیین مانی چنان که از قول خود او هم در کفالات نقل می‌شود مثل رود بزرگی به نظر آید که ادیان و مذاهب دیگر چون جویبارهای فرعی در آن می‌ریزند و جریان تازه‌ای به وجود می‌آورند. (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۴۳۹) تقی زاده معتقد است "هیئت مجموعه تعلیمات مانوی معجونی است از ترکیب (syncretism) مسیحیت "گنوسی" سوریه و بین‌النهرین و عقاید بابل و هلنی یا یونانی جدید و عقاید زرتشتی و غیر زرتشتی." (تقی زاده، ۱۳۳۵، ۱۵-۱۰)

بزرگترین پارادوکس در اندیشه و آیین مانی، این است که مانی که خود را رهایی بخش توده‌های ستمدیده از سلطه اشراف می‌دانست، جامعه مورد نظر خود را بر پنج طبقه تازه نهاده بود: «طبقه نخست ۱۲ رسول، طبقه دوم ۷۲ اسقف، طبقه سوم ۳۶۰ تن شیوخ، طبقه چهارم برگزیدگان و طبقه پنجم نیوشگان که عده افراد آن محدود نبود و در حقیقت کلیه مومنان و کسانی که طاعت اجرای تعالیم دشوار طبقه برگزیدگان را نداشتند در این صف وارد می‌شدند.» (کریستین سن، ۱۳۷۷، ۲۵۶) آموزش مانی تقابل و تضاد میان روح و ماده بود. از منظر وی هر چه به روح و معنویت مربوط می‌شد، نیک و هر چه به ماده مربوط می‌شد بد و اهریمنی بود. آموزه‌ی اصلی این دین عبارت بود از مقاومت در برابر امیال جنسی که باعث به دام انداختن ذرات نور در تن می‌شد و زهد و پارسایی برای برگزیدگان. در دین مانوی پسوس یا دیو بدکار نخستین زوج آدمی را آفرید تا ذرات نور را که مظهر روح بودند به دام اندازد، حال آن که در دین زرتشت عمل آفرینش، بهره‌جویی از خوشی‌های گیتی و استفاده از بخشندگی زمین گرامی داشته می‌شد. (دریایی، ۱۳۸۳، ۶۴) مانی در آموزه‌های خود تنها راه رستگاری انسان و نجات یافتن آن از جهان مادی را کوشش آگاهانه برای پرهیزگاری دانست. (بهار، ۱۳۸۴، ۸۹) مسأله بنیادی که مانی کوشید به حل آن بپردازد وجود شر و جایگاه انسان به عنوان وابسته‌ی به وجود شر بوده است. بواسطه‌ی داشتن زمینه‌ی ایرانی و گنوسی، مانی نگرش دوگانه انگارانه‌ی دقیقی درباره‌ی جهان داشت و این دوگانه انگاری گرچه بنیادی می‌نماید، با بررسی دقیق‌تر روشن می‌گردد. نقطه‌ی حرکت دستگاه دینی مانوی اندیشه‌ی اساطیری جنگ پایدار میان دو اصل متقابل، یعنی اورمزد و اهریمن است. این دو همزاد نخستین بودند و از آن‌ها اورمزد نیکی و اهریمن بدی را برگزیده

است. در متون مانوی که به زبان‌های فارسی میانه نوشته شده‌اند، خدای بزرگ اصل خیر، نه اورمزد است بلکه زروان است. از این رو در اندیشه مانی خدای اعلی زروان خوانده شده است. ( یارشاطر، ۱۳۸۷، ۴۲۷ ) در مجموع نظام دینی مانی ثنوی یا دوگانه کیشی بود و چنان که خود مانی در کتاب شاپورگان می‌گوید مبتنی بر دو اصل (دوبن) و بنابراین مذهبی دوبنی بود. این نظام دوبنی برای تبلیغ پیام خود از اصطلاحات زرتشتی بهره می‌گرفت که زرتشتیان با آن مأنوس بودند. همین امر نشانه‌ای می‌توان بر اهمیت و فراگیری و محبوبیت دین زرتشتی در ایران قرن سوم میلادی است. ( دریایی، ۱۳۸۳، ۶۳ ) مانی از میان گذشتگان خود، خود را در پیوند نزدیک با عیسی می‌دید. وی خود را فارقلیطی می‌خواند که روزگاری مسیح آمدنش را وعده کرده بود. این فارقلیط همان من برتر او، همزاد آسمانی است که در او ظاهر می‌شود و از او می‌خواهد که یک رسول باشد. ( یارشاطر، ۱۳۸۷، ۴۳۹ ) مانی همچنین یکی از ابزار مهم تبلیغی خود را برخلاف سنت شفاهی در ایران کتابت می‌دانست. آثار اصلی مانوی که متعلق به مانی شمرده می‌شود، هفت اثر بود که به زبان آرامی شرقی، زبان محلی مانی، نوشته شده بود: اونجیلون زیندگ (انجیل زنده)، نیان‌زیندگان (گنج زندگی)، رسالات، رازان ( اسرار )، کوان ( غولان )، دیبان ( = دیوان، نامه ها )، مزامیر و نیایش‌ها. همان طور که می‌بینیم نام یکی از آثار مانی، انجیل زنده است، از آن رو که مانی خود را به منزله حواری مسیح و ادامه دهنده راه او می‌دانست. « او شش کتاب مقدس خود را به زبان سریانی که زبان اصلی رایج در بین النهرین بود به رشته تحریر در آورد. همچنین کتاب شاپورگان خود را به پهلوی ( پارسی میانه )، به نام شاپور اول نگاشت و در روز تاجگذاری شاپور یکم ساسانی به او تقدیم کرد. » ( مکنزی، ۱۳۸۲، ۲۶۱ )

### نتیجه گیری:

در پایان بحث می‌توان چنین استنباط کرد دین مانی در آغاز کار خود در بابل مقبول ایرانیان قرار گرفت و در زمان اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، مورد توجه شاپور قرار گرفت و دو برادر شاپور، مهرشاه و پیروز به او گرویده بودند. در واقع پذیرفتن مانی از سوی شاپور یکم جزئی از سیاست کلی شاهان ساسانی بود که برای بدست آوردن اهداف خود در این راستا عمل می‌کردند. مانی در این زمان با توجه به حمایت شاهنشاه توانست به نشر و دعوت خود در اقصی و نقاط شاهنشاهی پردازد و تا حدودی توانست در این امر موفق باشد و حتی مبلغانی نیز به روم، مصر و چین بفرستد؛ چنان که در روم چنان گسترش یافت که روم را به مخاطره افکنده بود. مانی در واقع در افکار خود عقاید التقاطی داشت که با آموزه‌های زرتشتی، گنوسی، بودایی و مسیحی پیوند عمیق داشت و خود را مهری بر پایان پیامبران پیشین قلمداد کرد. به تعبیری حکمت جهان‌بینی مانی متأثر از جهان‌بینی گنوسی‌ها، سروده هایش ملهم از بابلی‌ها و اصول عقایدش برگرفته از موعظه‌های زرتشت بود. هم‌چنین تقلیدی از تثلیث مسیحیت، تناسخ بودایی و اسامی فرشتگان سریانی در آیین مانی وجود داشت. آموزش مانی در اصل تقابل و تضاد میان روح و ماده بود. هرچه به روح و معنویت مربوط می‌شد نیک و هرچه به ماده مربوط می‌شد بد و اهریمنی بود. دین مانی ضدماده و آن جهانی (آخرتی) بود. مسأله بنیادی که مانی می‌کوشید به حل آن پردازد، وجود شر و جایگاه انسان به عنوان وابسته به شر بوده است. آنچه روشن است، مانی تنها با دین یهود دشمن بود و به باور او یهوه همان اهریمن بود که جهان فاسد را اداره می‌کرد. شاید آرای ضدیهود مانی در نتیجه پرورش یافتن وی در جایی بود، که دارای نظریات ضدیهود نیز حضوری فراوان داشتند. مانی برای ترویج آیین خویش کتاب‌های بسیاری نگاشت، از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های کفلایه، شاپورگان و کنزالحیات و غیره اشاره کرد. شایان توجه است که مانی برای سهولت آموزش اصول آیین خویش به مردم عادی و بی‌سواد از تصاویر زیبا سود می‌جست و به همین سبب به مانی نقاش نیز ملقب گردید. از معروف‌ترین کتاب‌های او که تصاویر زیبا در آن جلوه می‌نمود کتاب ارژنگ را می‌توان نام برد. می‌توان بر این امر صحنه گذاشت که یکی از دلایل پیشرفت دین مانی در اقصی نقاط شاهنشاهی و حتی سرزمین‌های روم، مصر، بین‌النهرین و غیره مسلط بودن وی به زبان‌های گوناگون آن روز جهان باستان بوده است از دیگر سو مانی در بابل می‌زیست، یعنی جایی که گروه‌ها و مذاهب بسیار گوناگون در کنار یکدیگر با معتقدات و خدایان خود همزیستی داشتند و این امر به نوبه‌ی خود در پیشرفت دین مانی سهم به‌سزایی داشته است.

**منابع و مآخذ:**

- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۸)، تاریخ ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران، انتشارات ماهی.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۴)، ادیان آسیایی، تهران، نشر سرچشمه.
- بویس، مری، (۱۳۸۱)، زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۹)، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر، تهران، جامی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۵۳)، تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات تهران.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۸۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، انتشارات سخن.
- تقی زاده، حسن، (۱۳۸۱)، « نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدیدنظر باشد »، بیست مقاله ی تقی زاده، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تقی زاده، سیدحسین، (۱۳۳۵)، مانی و دین او ( دو خطابه در انجمن ایرانشناسی - فراهم آورنده احمد افشار شیرازی ) چاپخانه مجلس.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- دکره، فرانسوا، (۱۳۸۰)، مانی و سنت مانوی، ترجمه عباس قدیری، تهران، فرزانه روز.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر.
- سامی، علی، (۱۳۸۸)، تمدن ساسانی، تهران، سمت، ج ۱.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، سایه های شکار شده ( مجموعه مقالات )، تهران، نشر قطره.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمّد معین، تهران، انتشارات جامی.
- لوکونین، ولادیمیر، (۱۳۸۴)، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- مکنزی، دی. ان، (۱۳۸۲)، « شاپورگانِ مانی »، زیر آسمانه های نور: جستارهای اسطوره پژوهی و ایران شناسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، پژوهشکده مردم شناسی (معاونت پژوهشی) و افکار.
- ویدن گرن، گئو، (۱۳۵۲)، مانی و تعلیمات او، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، پرچم.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۲/۳.

#### منابع لاتین:

- Sprengling.M, (1353), Third century Iran Sāpor and Kartir, Prepared and distributed at the orintial institute university of Chicago, Chicago.
- Poltsky,j.(1933) "Ein Mani Fund in Agypt".Bertine.
- Neusner,j.(1975)."How much Iranian in Babylonia?" journal of American oriental society.

